

آب تکت

با فرهنگ لغت خاص تان فاز بردارید

زبانی که این روزها بیشتر نوجوان ها به آن حرف می زنند، زبانی متفاوت است؛ و برای هر مفهومی کلمه های خاص خودش را دارد و محال است کم بیاورد. مثلا وقتی نشستید اید توی مهمانی و پسر خاله بزرگ تان شمارا اسر کار گذاشته چه می توانید بگویید جز این که «مارو ایستگاه نکن»؟ یا وقتی رفیق تان برای چهارمین بار امتحان حسابان می دهد و باز هم می افتد و افعلا یقش نیست «سردار آز مون» صدایش کنید؟ یا حتی وقتی با بچه همسایه رو به رو می شوید که هر بار از وارفتگی و کند بودنش اعصاب تان به هم می ریزد و از لباس های عجیب و بی ربطی که می پوشد شگفت زده می شوید، حشش نیست بگویید «شولکس» این چه تی شرت «خالتوریه» پوشیدی؟ خب این سخن بزرگانی که می گویند نه این که بد باشد، نه اولی همیشه باید به این فکر کنید که همه کسانی که دارید با آن ها صحبت می کنید زبانشمارا می فهمند یا خیال می کنند دارید اصطلاحات کشور های دوست و همسایه و حتی دشمن و استکبار جهانی را به کار می برید. مثلا مادر بزرگ و پدر بزرگ تان چه گانهی کرده اند که باید وقتی راه می روید و «سیس سیس» می کنید، منظور شمارا بفهمند؟ پدر و مادر و خیلی از بزرگ ترهای فامیل، معنا و منظور تمام فرهنگ لغات خاص شمارا نمی فهمند و این که شما با همسن و سال های تان توی جمع با اصطلاحات خاصی صحبت کنید ممکن است سوء تفاهم های زیادی ایجاد کند. گاهی شما دارید حرف های عادی و روزمره تان را می زنید و از فلان رفیق تان که «گنگش خیلی بالاست» تعریف می کنید ولی در همین میان ممکن است جمع بزرگ ترهای اطراف تان حس کنند حرفی پنهانی دارید یا قصد تان تمسخر آن هاست. «فاز برداشته» در وصف رفیق نزدیک تان شاید اصطلاح خیلی شیک و مودبانه ای هم باشد ولی قطعاً در باره مادر یا پدر تان این طور نیست.



برونده های مجهول

نگهبانِ حاکم تله پورت می شود



فاطمه قاسمی | مترجم

پیش از این احتمالا در باره آدم هایی که بی هیچ رد پایی برای همیشه ناپدید شده اند، داستان های زیادی خوانده یا شنیده اید. اما این که فردی در جایی غیب و در یک چشم برهم زدن هزاران کیلومتر آن طرف تر ظاهر شود، دیگر خیلی دور از ذهن به نظر می رسد. ماجرای مجهول این هفته ما در ۱۴ اکتبر ۱۹۵۳ اتفاق افتاده است که

سفر از فیلیپین به مکزیک در چند ثانیه

اما آن جا کجا می توانست باشد؟ گیل بعد از پرس و جو از فردی در همان نزدیکی متوجه می شود که در شهر مکزیکوسیتی و در ساختمان محل اقامت حاکم این شهر قرار دارد. نگهبانان مکزیک و وقتی گیل غریبه و رفتار عجیبش را می بینند، به او مشکوک می شوند چون لباس فرم و تفنگ اش کاملا با دیگران فرق داشت و خودش هم از این فضای عجیب کاملا گیج شده بود. او را دستگیر می کنند و به زندان می برند. گیل، حاج وواج و متعجب از نگهبانان می پرسد: «این جا کجاست؟». آن ها تصور می کنند که او یا دیوانه است یا مسخره شان می کند اما گیل همچنان اصرار می کند که تادقایی پیش در مانیل بوده و در همان روز حاکم شهر هم کشته شده است. نگهبانان از حرف هایش چیزی سر در نمی آورند. پس به ناچار به سراغ یک کشیش می روند تا از او کمک بگیرند. کشیش وقتی ماجرا را می فهمد، اعلام می کند که سر باز بیچاره از لشکریان شیطان است.



معمای پرز حل نمی شود

در نهایت مکزیک ی ها، حرف های گیل را باور نمی کنند و او را به زندان می اندازند. دو ماه از این ماجرا می گذرد تا این که خبر کشته شدن حاکم مانیل توسط یک کشتی اسپانیایی که از آن شهر می آمد، به حاکم مکزیک می رسد و آن ها متوجه در سستی حرف سر باز می شوند. حتی یکی از مسافران کشتی، «گیل پرز» را می شناسد و حضور او را در ۱۲۳ اکتبر سال ۱۹۵۳ در مانیل تأیید می کند. این شواهد باعث می شود تا سر باز بخت برگشته را آزاد کنند و با کشتی اسپانیایی به فیلیپین بفرستند. مقامات محلی از راز گیل پرز چیزی نمی فهمند؛ فقط می دانند شاهد یک مورد تله پورت بوده اند که دلیل و چگونگی اش برای همیشه یک راز باقی می ماند. سر باز را به محل خدمتش بر می گردانند و او دوباره مشغول نگهبانی دادن می شود، بدون آن که از سفر عجیب و غریبش چیزی دستگیر شده باشد.

منابع: esquiremag, ancientpages

چرا از تاریکی می ترسیم؟

مریم ملی | روزنامه نگار

داشته باشد. انسان های اولیه، از شب به دلیل حیوانات شکارچی پنهان شده لای بوته ها و پشت سنگ ها می ترسیدند. این ترس به شکل غریزی به آن ها کمک می کرده تا در جای امن پناه بگیرند و از شر خطرات در امان بمانند. از طرفی تقریبا بیشتر اطلاعاتی که از اطراف مان می گیریم از قوه بینایی است و در یک فضای تاریک نمی دانیم چه چیزی در انتظار مان است. غیر از این که ترس از تاریکی یک غریزه در انسان است که به مرور در بعضی ها کم رنگ شده است، می تواند ریشه های فردی هم داشته باشد؛ یعنی مثلا ممکن است شما به دلیل خاطره ناخوشایندی که چند سال پیش در نبود نور برای تان رخ داده از تاریکی می ترسید. ذهن مدام آن خاطره را زنده نگه می دارد و یادتان می اندازد که ممکن است باز هم ماجراهای ناخوشایند و هراس آوری که در تاریکی داشتید، برای تان تکرار بشود. شاید ندانید که ترس از تاریکی، درمان هم دارد. رفتار درمانی شناختی (CBT) می گوید مواجهه سازی (قرار گرفتن اصولی در معرض تاریکی)، یکی از راه حل های بر طرف کردن ترس از تاریکی است.

منبع: ایسنا

کالری



با نگاه کردن به اشیاء و درود یوار، چیزی غیر از اشیاء و درود یوار می بینید؟ یعنی چه؟ یعنی کاری که «سیامک پور جبار» طراح گرافیک و ایده پرداز، انجام می دهد.



وی

دختری که آرزوهای کودکان سرطانی را برآورده می کند



سال های زیادی را با بچه ها گذراند تا این که پایش به بیمارستانی باز شد که محل در مان کودکان مبتلا به سرطان بود؛ بیمارستانی در اهواز که یک درخت کاغذی به دیوارش چسبانده و بچه ها آرزوهای شان را رویش نوشته بودند. درخت به هدی نشان داد دوست دارد چه کاری انجام بدهد. یکی آرزو داشت شهرش را تمیز و زیبا ببیند، یکی دلش می خواست به مشهد سفر کند. دیگری دوست داشت اسباب بازی داشته باشد و آن یکی فقط یک لباس عروس صورتی می خواست. «هدی رشیدی»، دختر اهوازی یکی یکی برای آرزوهای بچه ها برنامه ریزی کرد. برای هر آرزویی یک تیم لازم بود تا بتواند دقیق و درست، بچه ها را به رویای شان برساند.



بعضی از آرزوهایی که هدی برآورده کرده

او حالا در ۳۷ سالگی موفق شده است آرزوی ۴۵۳ کودک را برآورده کند. کاری که با کمک خیریه ها و گروه های مختلف و با تلاش هدی به انجام رسیده است.

سیگنال

حافظه گوشه تان را سروسامان بدهید

خالی شود، این کار تأثیر زیادی در افزایش عمر باتری و سرعت کارایی گوشه دارد. یکی از بهترین اپ ها برای این کار «Clean Master» است که برای سیستم عامل اندروید استفاده می شود. این اپ هر فایل را که ناخواسته باز شده یا برنامه هایی را که از قبل با آن ها کار کردید و حافظه گوشه تان را اشغال کرده اند، مرتب می کند و با فعال کردن آنتی ویروس حواسش به ایمنی گوشه تان هم هست. «DU Speed Booster & Cleaner» یکی دیگر از بهترین هاست. این برنامه فقط با لمس یک کلیک ساده شروع به کار و شلوغ کاری های تان را جمع و جور می کند. «Speed Booster» هم برای نسخه های اندروید طراحی شده است. «GoSpeed» برنامه دیگری است که سازندگان آن معتقدند ۵۰ درصد از بقیه پاک کننده های حافظه داخلی کارآمدتر است.

خدایم داند اگر گوشه های مان زبان داشتند چه ناسزاها نثارمان می کردند. از اپلیکیشن های بی خود و بدون کاربردی می گفتند که روی شان نصب می کنیم و از برنامه هایی که وقتی کارمان با آن ها تمام می شود همچنان باز می گذاریم شان. بابت این که همین کارها باعث کند شدن شان می شود اعتراض می کردند. از روزهایی می گفتند که باید این پیام «حافظه داخلی شما پر شده است» عصبی می شدیم و می رفتیم سراغ پاک کردن عکس ها و به چیزهای دیگری که حافظه را پر کرده بود، توجه نمی کردیم. احتمالا گوشه مان گله بزرگی از ما داشته باشد و آن هم این است که «خب حالا که این قدر بلا سرم آوردی چرا به برنامه پاک سازی حافظه داخلی نصب نکردی؟». این برنامه ها کمک می کنند حافظه اشغال شده توسط کل اپلیکیشن هایی که در طول روز باز کرده اید

باتا تاز



کمیک

متن و اجرا: صابری – مرادی

چرا خرید از هایپرمارکت ها به صرفه است؟

